

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲) إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳۴).

(۳۲): «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ»؛ از این رو کتابت کردیم و مقرر کردیم بر بنی اسرائیل که هر کسی که یک نفسی را بکشد، نه در قبال یک نفس دیگر. «أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ»؛ یا با عنوان فساد در زمین بکشد، «فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»؛ مثل این است که همه‌ی مردم را کشته است. «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ و کسی که یک نفسی را احیا کند انگار که همه‌ی مردم را احیا کرده است. «وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ»؛ رسل ما با بینات آمدند. «ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»؛ تعداد کثیری از آن‌ها بعد از این در زمین مسرف بودند. به اسراف و زیاده‌روی مبتلا شدند.

(۳۳): «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛

سزای کسانی که محاربه می‌کنند با خدا و رسول و سعی در فساد در زمین می‌کنند جز این نیست که «أَنْ يُقَتَّلُوا»؛ کشته شوند. «أَوْ يُصَلَّبُوا»؛ یا این که به دار آویخته شوند. «أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ»؛ یا این که دست و پای آن‌ها به طور برعکس قطع شود. «أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ»؛

یا این که نفی در زمین شوند و تبعید شوند. تازه این برای دنیای آن‌ها می‌ماند و «ذَلِكَ لَهُمْ حِزْبِي فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ در آخرت هم... مگر این که قبل از این که به آن‌ها دست پیدا کنند این‌ها توبه کنند. «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

من چند بحث به صورت پراکنده بگویم. یکی این که در ذیل این داستان ما روایاتی داریم که تزریق روح بی تفاوتی در جامعه است و به نظر می‌آید این‌ها روایات اسرائیلیاتی به سبک ابوموسی اشعری است؛ مثلاً درباره آیه «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ» (مائده: ۲۸)، از خواندن روایات ذیل این داستان احساسی که به آدم دست می‌دهد بیشتر یک احساس بی تفاوتی است. در صورتی که این با صریح قرآن سازگار نیست. قرآن دارد که باید آدم باید به داد مظلوم برسد و حتی در طایفه‌ای از مؤمنین داریم که: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرِي فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» (حجرات: ۹)؛ اگر دو طایفه از مؤمنین به جان هم افتادند ابتدا بین آن‌ها اصلاح برقرار کنید «فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرِي»؛ اما اگر دیدید یکی دارد شاخ و شانه می‌کشد، «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي»؛ با آن کسی که دارد بغی می‌کند بیکار و مبارزه کنید و او را سر جا خود بنشانید، «حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»؛ تا این که به سمت امر خدا روی بیاورد. یعنی این بی تفاوتی را ما در معارف نمی‌بینیم. حتی بعضی از روایات ما که در شرایط تقیه‌ای هستند. چون که آدم‌های غیرمتخصص این روایات را می‌خوانند و اگرچه این روایات درست است منتها وقتی که آدم را در شرایط قرار نمی‌دهد، مثلاً می‌گوید آقا من چه دعایی بخوانم؟ می‌گویم: مهم نیست. خدا کسی را که بخواهد هدایت کند، می‌کند! بعد آدم فکر می‌کند عجب وضعیتی است! در حالی که در یک چنین روایاتی باید شخص برود و روی فقه‌الحديث این روایت کار کند. بالاخره اگر روایات خواندن کار همه بود پس این حوزه‌های علمیه که بیکار می‌شدند. چکار داشتند بکنند؟ باید به زمان آن برود و دقت کند و ببیند از چه کسی صادر شده. کجا بوده؟ در چه شرایطی بوده؟ به قرآن عرضه

شود تا محتوای آن در بیاید. هر چقدر هم که پیش برویم به این نتیجه می‌رسیم که قرآن باید محور ساختاربندهی ذهن باید باشد نه روایت! و این را خود اهل بیت خواسته اند که هر چه که ما گفتیم دلیل آن را از قرآن از ما بخواهید و هر چیزی که از ما به شما رسید و می‌خواهید رزانت آن را متوجه شوید بر قرآن عرضه کنید. پس اگر قرار باشد بر قرآن عرضه کنید باید قرآن یک چارچوب مشخصی را ارائه بدهد. مثل این می‌ماند که من بگویم من این پانل گچی را برای دیوار این جا آوردم. باید عرضه کنید ببینید آیا من واقعاً این را برای این جا آوردم؟ بالاخره این جا هم یک چارچوبی دارد. این به این جا می‌خورد که شما برای اینجا آوردید؟ این روایت را بر چارچوب اصلی قرآن عرضه کنید و بعد آن موقع نتیجه بگیریم. لذا هر چقدر که آدم در این آیات تأمل می‌کند می‌بیند که واقعاً قرآن یک چیز دیگر است. یعنی واقعاً جایگاه آن یک چیز دیگر است.

(سؤال) داریم به قرآن عرضه کنید که اگر قرآن قبول نکرد، «فاضربوه علی الجدار»

(سؤال) ببینید من چنین چیزی را اعتقاد ندارم؛ یعنی خیلی وقت‌ها یک روایت یک کد خاصی را می‌دهد که شما می‌توانید بروید در قرآن، البته بعضی از بیانات روایات خیلی شفاف‌تر از قرآن است. مثلاً شما: «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (انفطار: ۶) را در قرآن بیاورید ولی هیچ وقت در قرآن نیآورده است که: «وَيَحْمِلُنِي وَيَجْرِي عَلَيَّ مَعْصِيَتِكَ حِلْمِكَ عَنِّي وَيَدْعُونِي إِلَى قَلْبِ الْحَيَاءِ سَتْرُكَ عَلَيَّ»؛ یعنی این چیزی که من به معصیت انداخته زیر سر خود تو است. تو اینقدر داری بردباری می‌کنی که همین حلم مرا به معصیت انداخته است. این حلم دارد مرا به معصیت می‌کشد. این نهایت گستاخی من به خاطر این کاری است که تو داری می‌کنی: «سَتْرُكَ عَلَيَّ» این بیان به این شفافی که در قرآن ساعد است در قرآن نازل نمی‌آید. بعد می‌بینید که قرآن هم این را می‌گوید اما به یک معنی دیگر خیلی بسته‌تر و یا انگار با یک متانت خاصی می‌گوید. «ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»؛ یعنی چه چیزی تو را دارد به پروردگار کریم مغرور می‌کند؟ کریم را هم می‌دانید. یعنی یک طوری انگار می‌خواهد جواب را بدهد. کریم است و وقتی خدا کریم است فریب

می خورم. کدهای آن را هم آدم می تواند در قرآن پیدا کند. البته چند رکعت نماز و چند بار وضو اینها در واقع چارچوب نیست که قرآن بگوید ما چند رکعت نماز باید بخوانیم. تعداد نوافل چقدر است؟! اینها چارچوبهای دین نیست. هیچ چیز از چارچوبهای دین را واقعاً قرآن فروگذار نکرده است؛ یعنی اگر واقعاً کسی در قرآن تأمل کند حتی از روایات می تواند یک کدهایی بگیرد

البته یک نکته ای همین جا به عنوان تذکر به شما بگویم و آن این که روایات یک فضای بسته ای را مطرح می کند. یعنی بالاخره از روایات ما توقع نداریم همه چیزی که باید گفته شود، گفته شود. به عبارت عالمانه ای آن، **روایات ظهور آیات را از بین نمی برد**. شما در آیه ی ۳۳ که خیلی آیه ی خاصی است و باید این را توضیح بدهیم.

«**إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ**»؛ یعنی کسانی که مشغول محاربه با خدا و رسول هستند. دارند با خدا و رسول می جنگند که این عنوان خدا و رسول سر جای خود محفوظ است باید گفته شود و تا الان ده بار گفته شده است، بلکه بیشتر! این که محاربه می کنند. «**وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا**»؛ آنهایی که می خواهند در زمین فساد کنند. شما اگر دارید روایات را بررسی می کنید آنها دایره ی خاصی را برای محارب تعیین می کنند. دارد که «**مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ لِإِخَافَةِ النَّاسِ**»؛ کسی که سلاح مشهور می کند و شمشیر می کشد برای ترساندن مردم... این چیزی است که آن جامعه با آن برخورد دارد ولی هیچ موقع این فضای بسته ای که در روایت وجود دارد به دلیل شرایط، این مانع ظهورات قرآن نمی شود. یعنی اطلاقات و عمومات قرآن سر جای خودش جلو می رود. حالا شما فرض کنید که یک نفر «**شَهَرَ السَّلَاحَ لِإِخَافَةِ النَّاسِ**» نکرده، آمدند پشت درهای بسته ای علیه نظام اسلامی توطئه ی اقتصادی کردند که به جهت اقتصادی آن را زمین بزنند. اصلاً شما از روایات توقع دارید که این بحث را بگوید؟ ببینید یک موقع است که یک آدم مال دوستی محترک است. آدم محترکی است و بحث آن در بحث احتکار می رود، ولی یک موقع است که این با نظام اسلامی مشکل دارد و این که بنشینند و توطئه ی اقتصادی راه بیندازند. این

جزو «وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» است. این روایت مانع از این نمی‌شود که ظهور آیه را بگیرد. این دارد محاربه در مقابل خدا و رسول می‌کند. در مقابله‌ی آن‌ها. آن‌جایی هم که دارد: «مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ لِإِخَافَةِ النَّاسِ» مگر می‌خواهد قرآن را پاره کند؟! بالاخره دارد قداره‌کشی می‌کند. این امنیت جامعه را دارد بهم می‌ریزد. اگر داریم تعجب می‌کنیم بخاطر آن است که نظام اسلامی را متوجه نمی‌شویم. کسی بیاید شروع کند امنیت جامعه‌ی اسلامی را بهم زدن، پس «مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ لِإِخَافَةِ النَّاسِ»؛ یعنی نه این که حتما کسی را بکشد، قداره‌کشی بکند. برای همین آشیخ صدوق به آقای آملی لاریجانی گفت که همین قداره‌کشی جزای محارب را دارد. یعنی کسی بخواید اینطوری امنیت نظام اسلامی را به خطر بیندازد نه لزوماً بکشد، قداره‌کشی کند. این اگر این کار را بکند، تصریح به این است که «مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ لِإِخَافَةِ النَّاسِ» منتهای مراتب از روایات ما توقع نداریم همه چیز را برای ما بیان کند. این که یک عده دور هم بنشینند و یک توطئه‌ی اقتصادی بچینند یا توطئه‌ی امنیتی بکنند، این جزای محارب دارد. یعنی می‌نشینند دور هم یک چنین طرحی را می‌ریزند. این جزای محارب دارد. اصلاً هم این‌ها ربطی به بحث قصاص ندارد.

یک تذکر دیگر: یک بحث بحثی است که در باب **قصاص** مطرح می‌شود و یک بحث است که در باب **حدود** مطرح می‌شود. این‌ها را باید از هم تفکیک کرد. آیه‌ای که مربوط به قصاص است آیه‌ی ۴۵ این سوره مائده است که حالا یا قصاص نفس است یا قصاص طرف است. هر دوی آن‌ها هم آمده است. «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» این می‌شود قصاص نفس. «وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ» این در تورات است و در اسلام هم همین پذیرفته شده است. از آن حکم‌های توراتی است که پذیرفته شده است. «وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا» همه‌ی این‌ها مباحث مربوط به قصاص است و در بحث قصاص هم طرح می‌شود. اگر یک زنی مردی را بکشد آن‌جا دارد که مردی زنی را بکشد، این‌ها من باب تفاوت‌هایی که در قصاص زن و مرد وجود دارد. که اگر مردی زنی را بکشد. ولی دم زن بخواهند مرد را قصاص نفس کند. اگر او را بکشد به دلیل این‌که

دیه نصف است باید نصف دیه را برگرداند. این برای بحث قصاص است. زن و مرد داریم. اما همه‌ی این برای بحث باب قصاص در دین است. این که شما به عنوان جزای محارب می‌بینید، برای بحث قصاص نیست. برای بحث حدود است. اصلاً حق الناس نیست، حق الله است. اینطور نیست که کسی قداره‌کشی هم بکند در این قداره‌کشی یک نفر را هم بکشد بگویند ولی دم او را بخشید. آن که قصاص است بخشیده شد و اشکالی ندارد. ولی جزای محارب سر جای خود است! جزای محارب دست او که نیست که بتواند ببخشد. این‌ها فرق دارد. گاهی یک نفر در یک دعوای خانوادگی یک نفر را می‌کشد. این‌ها فرق دارد تا این که دارد به فضای جامعه وارد می‌شود و در فضای جامعه دارد یک امنیت‌هایی را بهم می‌ریزد. «**مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ لِإِخَافَةِ النَّاسِ**» یا در فضای جامعه‌ی اسلامی نه این که محترک مال دوستی است، بلکه کسی که می‌آید و توطئه‌ی اقتصادی می‌کند. این «**مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ لِإِخَافَةِ النَّاسِ**» است. این آدم جزای محارب دارد. این آدم در مقابل خدا و رسول دارد موضع‌گیری می‌کند. در مقابل نظام. این خدا و رسول وقتی که اینطور می‌آید یعنی وقتی رسول دارد برای خود عنوان پیدا می‌کند که به شما خدا داد و رسول هم به شما داد. این‌ها هر کدام... «**هُوَ الَّذِي آيِدُهُ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ**» این کسی که خدا و رسول به آن‌ها کمک کرد این‌جا همان جایی است که خداوند در قرآن به استقراء تام گفته که مربوط به **شأن رهبری رسول** می‌شود که این یک رسولی است که رهبر است و الان اطاعت او در مسیر اطاعت خدا است. می‌گویند خدا را اطاعت کنید او را هم اطاعت کنید وگرنه مربوط به نماز و روزه نیست. اصلاً معنی ندارد این چیزها مربوط به نماز و روزه باشد. کسی محاربه می‌کند برای نماز و روزه؟ مثلاً شمشیر بکشد و چه بکند و فضا را بهم بریزد برای که مردم نماز نخوانند؟ این نیست! اصلاً از آن سوره‌ی مائده که جلو می‌آید، چرا یکباره بحث: «**إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ**» بحث محاربه شده که حالا جامعه‌ای تشکیل شده که در این جامعه این فرد در کار اجتماع اسلامی کارشکنی می‌کند. البته تشخیص آن با ما نیست. با محاکم است. اتفاقاً به دلیل وجود جامعه‌ی اسلامی و نظام قضایی

اسلامی این‌ها فقط در بحث جامعه‌ی اسلامی مطرح می‌شود و قابل اجرا است. یعنی شما در جامعه‌ی غیراسلامی نمی‌شود جزای محارب تعیین کرد حتی اگر همه مسلمان باشند. یا مثلاً درصد زیادی از آن‌ها مسلمان باشند؛ چون این‌ها موضع‌گیری در مقابل نظام اسلامی است، لذا فرق دارد. کسی می‌خواسته توطئه‌ی اقتصادی کند زمان شاه با الان فرق دارد. یک موقع می‌خواهند یک حکومت شاهنشاهی را به لحاظ اقتصادی زمین بزنند، حتی اگر همه‌ی مردم مسلمان هستند. این فرق دارد با این که کسی می‌خواهد در نظام اسلامی این کار را بکند.

شما توقع دارید روایات به این بحث متعرض شود؟ اصلاً ما توقع نداریم روایات به چنین بحث‌هایی متعرض شود؛ یعنی این قدر روایت در فضای بسته‌ای گیر افتاده که ما توقع نداریم چنین کاری بکند! و اصلاً نمی‌تواند با چنین فضایی مطرح شود. البته ما در روایت می‌گردیم که چه کدهایی، در آن وجود دارد یا ندارد، ولی توقعی هم نداریم به خصوص در این بحث‌ها! این فرق دارد و ما نباید اینها را با هم مقایسه کنیم و بگوییم چطور زمان شاه اینطور بوده، حالا چطور اینطور است! چرا آن موقع محاربه نبوده است و حالا محاربه است؟! بخاطر این‌که زمان شاه حکومت اسلامی نبود الان هم حکومت اسلامی است. به همین راحتی! یعنی یک موقعی پیغمبر در مکه بود این حرف‌ها نبود، ولی وقتی آمد در مدینه این حرف‌ها پیش آمد.

(سوال) یکی این‌که اینجا بحث کفار نیست. موضع‌گیری در مقابل نظام اسلامی فقط به کفار بر نمی‌گردد. اتفاقاً آن گروه‌هایی که در مقابل نظام اسلامی فعالیت می‌کنند گروه مهم آن‌ها منافقین هستند. خداوند از منافقین یاد می‌کند نه کفار، چون کفار از بیرون نظام عمل می‌کنند نه از درون نظام! اصلاً خود آیات که جواب سؤال سوم شما است.

﴿۳۴﴾: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

اولاً منظور آن آدم‌هایی است که قابل پیگرد هستند یعنی آدم‌هایی که دارند کار پارتیزانی می‌کنند. یعنی اگر قبل از این‌که نظام اسلامی آن‌ها را بگیرد این آقا بگوید من توبه کردم، البته حکم‌هایی

که مربوط به قصاص است سرجای خود باقی می ماند، ولی این جزای حدی برطرف می شود. جزای حدی، یعنی اگر در این میان یکی را کشته یا یک مالی را تلف کرده اینها سرجای خود باقی می ماند البته قبل از این که نظام این را دستگیر کند، پس معلوم است یک طوری اینها دارند کارهای تشکیلاتی و زیرزمینی انجام می دهند که نظام می خواهد آنها را بگیرد.

(سؤال) بحث این است که وقتی اینها دارند محاربه می کنند «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» نه این که یک اندیشه ای دارد و هیچ کاری در مقابل نظام اسلامی نمی کند این را می خواهند بگیرند و یک بلایی سر او بیاورند! بحث این نیست. بحث برای آنجایی است که شخص دارد یک کارهایی انجام می دهد. یک کاری که سعی در فساد دارد؛ یعنی می خواهد فساد راه بیندازد؛ مثلاً کسی که یک شبکه ی مواد مخدر را هدایت می کند، این جزای محارب دارد. یک موقع است که یک نفر فروشنده ی جزء است و در پارک است. این جزای محارب ندارد. این حکمها خیلی وقتها به این دانه درشت های توطئه می خورد. یعنی کسی که از آنها برمی آید و توانایی و پتانسیل محاربه دارند. توانایی انجام این کارها را دارند که بنشینند یک جلسات مخفیانه ای بگیرند و یک جریان را در مقابل امنیت جامعه ی اسلامی راه بیندازند. البته بعد از این که در محاکم قضایی اثبات شود حالا ممکن است شما بگویید مگر در محاکم قضایی فساد نیست؟ کج سلیقگی نیست؟ بدسلیقگی ها نیست؟! بله! اینها هم وجود دارد، اما مگر در زمان امیرالمؤمنین تمام محاکم قضایی دست امیرالمؤمنین بوده است؟^۱

اگر نظام تشخیص دهد که این شخص داشته سعی در فساد می کرده است این را باید در محاکم قضایی گفته شود. نمی شود فلانی را بالای تریبون ببریم و بگوییم این محارب است. این هم محارب است و آن هم محارب است، این اشتباه است! ^۲ ما در حکومت اسلامی هستیم. در حکومت اسلامی محاکم قضایی وجود دارد؛ برای همین است که در حکومت اسلامی حتی کسی نمی تواند سبّ النبی را بکشد. اگر بکشد او را هم می کشند. ببینید سبّ النبی که مهدورالدم است و

محقون الدم نیست؛ یعنی کسی سَابُّ النَّبِيِّ را بکشد مثل این است که پشه کشته است. این در غیر حکومت اسلامی می تواند سَابُّ النَّبِيِّ را بکشد، ولی در حکومت اسلامی به هیچ وجه نمی تواند سَابُّ النَّبِيِّ را بکشد. باید مورد را به مراجع قضایی ارجاع بدهد در آن جا به دستور پیغمبر، امام و نائب امام او را می کشند. اما او نمی تواند سَابُّ النَّبِيِّ را بکشد با این که مهدورالدم است! اگر او را بکشند و بعد او را هم بکشند مستقیم به بهشت می رود. منتها باز هم او را سر پل صراط می گیرند که در حکومت اسلامی چرا تو اقدام کردی؟ این هرج و مرج در نظام اسلامی است. لذا ما نظام اسلامی را واقعاً هنوز درک نکردیم! خوب های ما آن را درک نکردیم. فکر می کنیم با نظام شاهنشاهی چه فرقی می کند؟! مردم که همان ها هستند. اعتقادات آن ها هم که همان است حالا ۴ نفر هم ولایت فقیه قبول دارند، فکر می کنیم فقط همین است. فکر نمی کنیم این نظام اسلامی است. نظامی است براساس همان تئوری که گذاشته شده!

برای همین است که شما دارید می بینید که آیات روح دارد. انگار می جوشد و جلو می رود. در این میان بحث جزای محارب می کند. من قبل از این که از آیات قبل فارغ شویم. برای گره زدن آیات به هم یک نکته ای که وجود دارد، این است که «یصلبوا» که دار زدن است اما این «تَقَطُّعُوا ایدیهم و اَرْجُلَهُمْ مِنْ خِلَافٍ» را از کجا شنیدید؟ فرعون. درست است؟ این خیلی بعید است که خدا یک حکمی را در نظام اسلامی از فرعون به یادگار گذاشته باشد. بلکه قضیه برعکس است. در حقیقت این چیزی بوده که در ادیان ابراهیمی بوده است و به دست این ها هم رسیده است. کما اینکه مراسم حج ما دقیقاً شبیه همان مراسم حجاجی است که مشرکین قریش می گرفتند. می دانید که این حج بسیار شباهت به حج مشرکین دارد. ولی قضیه برعکس است. اینجا طوری بوده که حاجی می رفته و می آمده است. اینجا «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» (بقره: ۱۲۷)؛ ابراهیم این قواعد را بالا آورده است لذا حج، حج ابراهیمی بوده است. این ها همین آثار دین است که در این جا مانده است این جا همین نکته است که چند بار هم گوشزد کردم که همین جاهایی که شما

می‌گویید مشرک هستند، طبق بیان صریح قرآن: «إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴)؛ در بین این‌ها گروه پیغمبران بودند رفتند، آمدند خیلی از این آثار و خیراتی که در این جامعه الان می‌بینید که به عنوان یک سنت دینی مانده و این‌ها از پیامبرانی مانده که در آن سرزمین بودند. این جزای حدی که فرعون تعیین می‌کرده برای مخالفان خود که آن‌ها هم محارب با او بودند، این جزای محارب بوده که در ادیان ابراهیمی هم بوده است. یعنی این جزا به عنوان جزای محارب بوده است و اصلاً سوره‌ی مائده را که می‌بینید با یک عنایتی انگار خیلی از این چیزها را که الان وجود دارد می‌خواهد بگوید قبلاً هم بوده است. یعنی این یک روال است. در سوره‌ی مائده شما می‌بینید بحث این است که در تورات هم اینطور بوده که «الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» (مائده: ۴۵) الان هم همینطور است. ببینید حتی در بسیاری از فروع ادیان با هم مشترک بودند. یعنی درست است که هر کس شریعت و منهجی داشته است «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ» (همان: ۴۸) منتها اینطور هم نبوده که فروع آن‌ها هیچ ربطی به هم ندارد. اگر نماز داشتند روزه‌ای داشتند. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (بقره: ۱۸۳) کمی فرق داشتند. نماز داشتند. این نماز با آن‌ها کمی تفاوت داشته اما اینطور نبوده که فروع آن‌ها به کلی چیز دیگر باشد.

یک عنایت خاصی بوده است؛ یعنی جزای محارب این بوده است. اگر استدلال این است که خدا چنین رسمی را از فرعون گرفته باشد این از خدا بعید است. خدا بگوید این عجب نکته‌ی جالبی است که بیاییم تعادل طرف را به هم بزنیم! ولی این که فرعون هم در مقابل محاربین خود یک چنین جزایی تعیین کرده باشد. این در ادیان ابراهیمی بوده است.

(سؤال) بله! منتها چه کسی با وجود این حقوق بشر دل و جرأت دارد آن را اجرا کند. این‌جا کسی جرأت ندارد بحث مسیحی‌های در ذمه را بگوید که این‌ها «حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹)؛ اینها باید جزیه بدهند آن هم با مذلت! یعنی به عنوان درجه دو «وَهُمْ

صاغِرُونَ» معلوم شود که تو در حکومت اسلامی شهروند درجه دو هستی. ضمن این که اسلام از تو حمایت می کند که تو نباید جبهه نروی ولی باید شهروند درجه دو باشی و این باز در جامعه‌ی اسلامی این طور است که با معیار دین تعیین می شود.

(سؤال) ببینید. اتفاقاً خود این در روایات آمده که خیلی وقت‌ها در محظور قرار دادن یک نفر این را به او می فهماند که شهروند درجه دو است. این خود یک طوری هل دادن او به سمت دین است. جامعه از او حمایت می کند. باید امنیت او را تأمین کند. باید غذای او را تأمین کند. جبهه نمی رود. باید در مقابل دشمن از او دفاع شود. ولی باید جزیه بدهد. جزیه دادن او هم واقعی است. بخاطر این که یک سری از کارها را حکومت نمی تواند به گردن تو بگذارد. نمی گذارد بروی از مرزها دفاع کنی پس لااقل پول آن را بده! «وَهُمْ صَاغِرُونَ»

(سؤال) نه! آن‌ها مشخص است. نمی توانی به او بی احترامی کنی بعد به او بگویی تو شهروند درجه دو هستی. این حتی در بحث حقوق شهروندی هم نیست که مثلاً وقتی چراغ سبز می شود او باید دو ثانیه صبر کند تا مسلمان‌ها رد شوند و او بعد از آن‌ها رد شود. این‌ها نیست! فقط مسئله این است که یک جزیه بدهد. یک پولی به حکومت اسلامی بدهد «وَهُمْ صَاغِرُونَ» یعنی با حالت دست بالا هم ندهد. دست پایین بدهد. در حالت کوچکی بدهد؛ یعنی خود را شاخ نکند.

اگر به کسی با همین شیوه رفتار شود، ما نهایتاً طوری برخورد می کنیم که بعضی از مسلمان‌ها دوست دارند مسیحی باشند و می گویند کاش ما مسیحی بودیم. دیدید که بعضی وقت‌ها صدا و سیما اینقدر افراط میکند در نشان دادن این که کسانی که به راهپیمایی می روند از بی حجاب‌ها هم هستند. اینقدر افراط می کند که اگر کسی نداند فکر می کند راهپیمایی برای بی حجاب‌ها است! یعنی مدام می خواهد این را تبلیغ کند و آنقدر روی این مایه می گذارد که حال آدم بهم می خورد! در صورتی که بی حجابی، بدحجابی، باحجابی فرق می کند شما این‌ها را با هم یکسان تلقی نکنید. ببینید باید مشخص شود که «الاسلام یَعْلُوا وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ»^۳ است. مسلمان هم همینطور است. به

صفات دینی که این‌ها دارند و اخلاق خوشی که این‌ها دارند و گاهی اخلاق خوشی که این‌ها دارند. می‌توانیم فقط غبطه بخوریم. ولی طوری مایه نگذارید که اسلام در تبلیغات ذلیل شود. چنان در عاشورا می‌روید در این هیئت سر هفت تیر که مدام این را می‌گویند که یک طوری آدم حس می‌کند الان اسلام در مقابل مسیحیت دارد ذلیل می‌شود! به این‌ها باید دقت کرد. این است که می‌گویم اگر چارچوب فکری در بیاید آدم همیشه در تبلیغ حواس خود را جمع میکند که اسلام را ذلیل نکند. مدام نگوید ما مسلمان‌ها اینطور و ما مسلمان‌ها آنطور، دیدید چقدر می‌گویند ما مسلمان‌ها بد هستیم و ما مسلمان‌ها مدام دروغ می‌گوییم و از این حرف‌ها یعنی انگار اسلام به ما یاد داده که دروغ بگوییم و این کارها را بکنیم. این بحثی بود که می‌گویم چارچوب‌ها را در بیاورید. همین بحثی که در آخر جلسه‌ی گذشته شد مبنی بر این که خلقت براساس انبیاء و دایره‌ی انبیاء آمد. این‌ها را از قرآن قبول کنیم تا اینکه می‌بینیم مسلمان و غیر مسلمان آن یک تاریخ جعلی جلوی ما گذاشتند و ابتدای خلقت به قدری جامعه وحشی است. مثلاً شما ببینید تا می‌گویند انسان‌های اولیه همیشه یاد گومبا گومبا می‌افتیم یا انسان‌های لخت و عور هستند و ما فکر می‌کنیم این‌ها انسان‌های اولیه هستند. در حالی که انسان‌های اولیه با سلسله‌ی جلیله انبیاء شروع شدند. بعد که شما این را می‌گویید بعد از آن خیلی چیزها باید بگویید که این که این تمدن بشر که به اصطلاح به این تمدن رسیده است. این از انبیاء رسیده است. آن‌ها گومبا گومبا بودند و چه می‌خوردند؟ این‌ها نبی خدا بودند و اکل طیبات می‌کردند. مگر مثل چینی‌ها که هر چه پیدا می‌کنند می‌کشند و می‌خورند؟ «مَا مِنْ دَابَّةٍ أَلَّا وَهُمْ يَأْكُلُونَ» اینطور نبوده است چون این‌ها انبیاء الهی هستند. این‌ها همیشه می‌گویند و باور می‌کنیم که ماجرای خلقت یک جریان خیلی وحشی است و لخت و عوری بودند. انسان‌های اولیه هر چه بودند وحشی بودند و آرام آرام متمدن شدند. چرا؟ بخاطر این که یک عده برای خود تاریخ درست کردند و قالب بشر کردند، ولی باید چارچوب‌ها را حفظ کرد.

صلوات!

۱. همین الان خود آقای لاریجانی مگر همه‌ی حکم‌ها را می‌دهد؟ قضات دارند دستورها را می‌دهند. این آقای قاضی را طرف پرونده می‌برد کیش. اسم او را می‌دانم اما نمی‌گوی! یکباره شما می‌بینید که پرونده‌ی آقای ایکس که داشت با یک جریان قضایی جلو می‌رفت از جریان افتاد و تبرئه شد! می‌بینی آقای ایکس آقای قاضی را به کیش برده یک پذیرایی مفصل از او کرده و وعده‌های خوب داده و بالاخره پرونده کنار رفته است! محاکم قضایی این چیزها را هم دارند. اینطور هم نیست که فقط در کشور ما اینطور باشد. نمی‌دانم چقدر با این قضات برخورد داشتید؟! واقعاً اگر آدم بخواهد کسی را به جهنم برود باید این‌ها را قاضی کند. اینقدر که این‌ها را در معرض... مثلاً هر چقدر هم که دولت اسلامی به این‌ها پول بدهد اصلاً با پول‌هایی که این‌ها می‌دهند قابل مقایسه نیست. مگر می‌توانند به یک قاضی ماهی صد میلیون پول بدهند؟ آن وقت همه می‌رفتند قاضی می‌شدند. اما این مثلاً در یک مورد از این پرونده‌های خود یکباره صد میلیون می‌گیرد. شماره حساب می‌گیرد و به حساب می‌ریزد. یعنی من با چند نفر از این‌ها برخورد داشتم همه به من می‌گفتند خوش بحال تو که داری حوزه اداره می‌کنی. مای بدبخت اینجا بین این همه آدم بد گیر افتادیم. بالاخره آدم یکبار پای او نمی‌لرزد، دو بار نمی‌لرزد، سه بار نمی‌لرزد اما بالاخره که می‌لرزد. محاکم قضایی سرشار از این حرف‌ها است!

۲. من همان موقعی که در ایام فتنه، اعتراض کردم و گفتم اینجا حکومت اسلامی است و در حکومت اسلامی که هر کسی نمی‌آید احکام خود را صادر کند! یعنی این بالای منبر برود و بگوید این محارب است، آن بالای منبر برود و بگوید او محارب است، این می‌گوید نیست، او می‌گوید این باید نفی بلد شود، دست و پای او باید قطع شود، این دیگر کار ما نیست! اتفاقاً این مال فضایی است که حکومت اسلامی داریم. ما نهایتاً مطلب قرآنی را تفسیر می‌کنیم، حدود قرآنی را تفسیر می‌کنیم، بعد از آن به محاکم قضایی می‌گوییم، همانطور که اشخاص مختلف از این اشتباهات می‌کنند. اگر در حکومت اسلامی هستیم که راهکار گذاشته که معلوم شود آیا در انتخابات تقلب شده یا نه، همان راه را باید رفت. همانطور که ما منتقد بودیم ولی آن هم باید راه خود را برود. یعنی کسی نمی‌تواند شورت کات برود. اگر قرار به این اردوکنشی‌ها بود که دیگر انتخابات لازم نبود. همین‌طور به خیابان‌ها می‌ریختیم و می‌رفتیم ببینیم که چه کسی قبول نمی‌شود چه کسی قبول می‌شود؟! چه کسی رأی آورده و چه کسی رأی نیاورده است! اگر به اس ام اس برنامه‌ی نود بود که ... ما یک استدلال‌های عجیبی از آدم‌های عاقل شنیده بودیم که ظاهراً توافقی کرده بودند که یک سری آدم به شماره‌های خاصی اس ام اس بزنند. که اگر اس ام اس این‌ها از آن‌ها بیشتر شد... اگر انتخابات به این مفتی‌ها برگزار می‌شد که ما هم می‌گفتیم انتخابات را با سیستم اس ام اس برگزار کنید! لذا از عقلاً آدم حرف‌های بی‌عقلی می‌شنید. او از آن طرف و این هم از آن طرف. هر کسی برای خود دارد حکم هم افراد را و هم دانه درشت‌ها را می‌گوید! او محارب است! او اینطور است و این اینطور است. این هم نمی‌شود!

۳ - نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص: ۲۶